

## گردشی در بوستان\*

حبیب یغمایی

چکیده:

در این مقاله، پس از بررسی کوتاهی پیرامون زندگی و سرگذشت سعدی و نحوه تدوین آثارش و نیز تبیین جایگاه سعدی در شعر و ادب ایران زمین، نویسنده به بررسی بوستان و اهمیت آن پرداخته است. او سعدی را بزرگ‌ترین شاعر جهان می‌داند و بوستان او را بهترین کتاب. **کلید واژه:** سعدی، بوستان.

اگر خوانی او را خدای سخن سزای وی است و سزای سخن

اولین کتابی که شیخ اجل سعدی شیرازی پرداخته و مورد اقبال و عوام و خواص واقع شده بوستان است. سعدی در آغاز جوانی، ظاهراً در حدود سنه ششصد و بیست، به قصد تحصیل از شیراز به بغداد رخت بر بسته و پس از مدت‌ها توقف در آن شهر برای تکمیل نفس و سیر انفس و آفاق به دریای مغرب روی آورده و شام، سوریه، عربستان، ممالک شمالی آفریقا را به قدم سیر و سیاحت در نور دیده؛ از هر گوشه تمتعی

\*. برگرفته از: /رمغان، دوره ۲۰، شهریور ۱۳۱۸، شماره ۶، ص ۳۵۰-۳۵۳.

و از هر خرمن، خوشه‌ای یافته و پس از این مسافرت‌های طولانی که در سی سال یا بیشتر مدت گرفته، در موقع بازگشت، نتیجه آزمایش‌های تلخ و شیرین خود را فراهم آورده، به ارباب معنی و دوستان وطن به ارمغان آورده است.

دریغ آمدم زان همه بوستان تهی دست رفتن بر بوستان  
به دل گفتم: از مصر قند آورند بر بوستان ارمغانی برند  
مرا گر تهی بود از آن قند دست سخن‌های شیرین‌تر از قند هست

در این مسافرت‌ها سعدی طرح دو کتاب مقدس بوستان و گلستان را ریخته و شاید قسمتی از اشعار و حکایت‌های این دو را ساخته بوده است، ولی تنظیم و تبویب این دو گنج نامبردار در شیراز انجام پذیرفته؛ چه از این اشاره که در دیباچه گلستان می‌فرماید: «فصلی دو در همان روز اتفاق بیاض افتاد» معلوم می‌شود مسودات اوراق گلستان حاضر بوده که در یک روز دو فصل آن از سواد به بیاض آید.

هر قسمت که از بوستان انتشار می‌یافته، موجب شگفت و اعجاب عموم واقع می‌شده و مردم دست به دست می‌برده و می‌خوانده و می‌ستوده‌اند و در این میانه مخالفینی نیز بوده‌اند که این آثار را به نظر حسادت و به چشم خشم می‌نگریسته‌اند.

پراکنده گویی حدیثم شنید جز احسنت گفتن طریقی ندید  
هم از خبث نوعی در آن درج کرد که ناچار فریاد خیزد ز درد

و این پراکنده‌گویان گذشته از حسودان بدخواه که در آغاز ظهور نوابغ از حسد به خود رنج می‌دهند، ممکن است زاهدنمایان و عمال ظالم بوده باشند چه شیخ در پرده‌داری و گوشمالی این دو طایفه دلیر و بی‌پروا سخن گفته و از آن جمله در خطاب به اتابک ابوبکر بن سعد تصریح می‌فرماید:

تو را عادت ای پادشه حق رویست دل مرد حق گوی از این جا قویست  
عجب نیست گر ظالم از من به جان برنجد که دزد است و من پاسبان

بعد از انتشار بوستان، شهرت سعدی عالمگیر شده و مخالفین نیز به عظمت مقام او تسلیم شده‌اند و این نکته از مقایسه بوستان و گلستان به خوبی آشکار می‌شود و اگر در آغاز بوستان می‌فرماید:

همانا که در فارس انشای من چو مشک است بی‌قیمت اندر ختن  
 پس از یک سال در مقدمه گلستان تصریح می‌کند که «قصب‌الجیب حدیثش که هم‌چون  
 شکر می‌خورند و رقعه منشآتش که چون کاغذ زر می‌برند».

\*\*\*

همه می‌دانند که سعدی عمری طولانی داشته، مسافرت بسیار کرده، سختی‌هایی در  
 زندگانی دیده که دیگران آن توانایی و تحمل را نداشته‌اند، هر صنف و هر طبقه از عرفا،  
 دانشمندان، سلاطین، صدور تا پیشه‌وران و کاروانیان آمیزش داشته. از ایام کودکی به  
 بحث و مطالعه و تحصیل همت گماشته به تنزیه نفس و تصفیه اخلاق پرداخته. متدین،  
 مهربان، متواضع، ساده‌دل، آموزگار، نجیب، چاره‌اندیش، خیرخواه، عالمی عارف، عارفی  
 عالم، حکیمی صاحب نظر، شاعری شیرین زبان بوده و حقاً و عقلاً تنها چنین کسی که  
 تالی پیغمبران و برگزیدگان است، می‌تواند و سزاوار است که تربیت و هدایت قومی را به  
 عهده گیرد. سعدی این وظیفه را به خوبی انجام داده، اصول عملی اخلاق و تربیت را با  
 استدلال عقلی و نقلی با بیانی سحرانگیز و آسمانی در بوستان خود بیان فرموده که  
 بلاشبهه هر کس متن بوستان را راهنمای خود قرار دهد، از دیگر کتاب‌ها بی‌نیاز و در  
 اصلاح امور معاشی و معادی رستگار و سعادت‌مند خواهد بود.  
 در این کتاب کم حجم پرمغز جذاب، تمام دقایق و اسرار زندگی نهفته است. هر بیتی از آن  
 دستوری است اخلاقی و اجتماعی که هیچ وقت کهنه نمی‌شود و همیشه در هر زمان و  
 برای هر کس شایسته پیروی است.

شعرای عالی‌مقام عرفانی ما به ظواهر زندگانی چندان توجهی ندارند. آنها با بیان  
 سحرآمیز خود روح را به پرواز درآورده، در عوالمی دیگر سیر می‌دهند. عالمی که در  
 آن تعلق و بستگی نیست و روح مجرد به راهنمایی آنان به جایی که فراتر مجال نیست و  
 فرشته از سیر باز می‌ماند، قطع مراحل می‌کند (رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند)  
 ولی سعدی در جزییات امور زندگانی ما وارد می‌شود و در هر موضوع دستور می‌دهد  
 و مانند مهربان‌ترین مربی‌ها و غمخوارترین پدرها از روی کمال خلوص و دلسوزی پند  
 می‌دهد و روی برتافتن و به کار نبستن آن نصایح را به ملایمت ملامت می‌کند:

از این به نصیحت نگوید کست اگر عاقلی یک اشارت بست

دریغ است از این روی برتافتن کز این روی، دولت توان یافتن  
با توجه دادن به معاد از تحصیل معاش غافل نمی ماند، تربیت روح و جسم هر دو را  
در نظر می گیرد، تشویق به زناشویی و استحکام اساس خانواده، وظیفه زن نسبت به  
شوهر، وظیفه شوهر نسبت به عیال، تربیت فرزند، آمیزش با مردم، احسان با نیک و بد،  
دوری از طمع و توقع، تشویق به کسب و کار و هزاران رموز و نکات دیگر را که همیشه  
محل ثبت و مورد توجه علمای اجتماع بوده و خواهد بود به ما می آموزد.

می فرماید شخصی باید به کدّ یقین و عرق جبین لقمه نانی فرا چنگ آرد و به آنچه به  
دست می آید، بسازد و چشم طمع به این و آن ندوزد، توقع را از خود براند تا رانده  
نشود. نان از عمل خویش خورد و منت از حاتم طایی نبرد، رنج برد و راحت رساند، پیدا  
کند و ببخشد، بخورد و بخوراند، بلندی و بزرگی را در گرد کردن و نهادن نداند، شیر  
درنده باشد و خود را چون روباه شل نیندازد، چقدر بی انصاف و بی خبرند آنان که منظور  
سعدي را از قناعت به گدایی تعبیر می کنند!

خور و خواب تنها طریق دد است      بر این بودن آیین نابخرد است  
ندارند تن پروران آگهی      که پر معده باشد ز حکمت تهی  
کجا سیر وحشی رسد در ملک      نشاید پرید از ثری بر فلک  
نخست آدمی سیرتی پیشه کن      پس آنکه ملک خویی اندیشه کن

در ببحوحه نفوذ روحانیت و توجه خلق به ظاهر مذهب حقیقت طریقت و مذهب را با  
سادگی و شیرینی تمام می گوید، در پرده دری زاهدان ریایی از این ساده تر و روشن تر  
چه می توان گفت؟

سپید و سیاه جامه بردوخته      به سالوس و پنهان زر اندوخته  
سوی مسجد آورده دکان شید      که در خانه کمتر توان یافت صید  
ره کاروان شیر مردان زنند      ولی جامه مردم ابنان کنند  
شبرو راهزن را بر فاسق پارسا پیراهن برتری می نهد، عبادت را به جز خدمت خلق  
نمی داند و کرامت را جوانمردی و نان دهی می شمارد و تصریح می فرماید که منظور  
اصلی از روزه گرفتن آن است که چاشت خود را به فقرا دهند:

خورنده که خیرش برآید ز دست      به از صائم الدهر دنیاپرست  
مسلم کسی را بود روزه داشت      که درمانده ای را دهد نان چاشت

وگرنه چه لازم که سهمی بری ز خود باز گیری و هم خود خوری؟

سعدی حقیقت مردمی را در این می‌داند که شخصی خود را چنان تربیت کند که برای دیگران مفید واقع شود و وجود خود را ارجمند و قانع سازد و به دیگران خیر و فایده رساند و در استدلال این نکته لطف بیانی به کار می‌برد که دلی از سنگ سخت‌تر باید که متأثر نشود. این است تربیت سعدی:

اگر نفع کس در نهاد تو نیست چنین گوهر و سنگ خارا یکی‌ست

غلط گفتم ای یار شایسته خوی که نفع است در آهن و سنگ روی

چنین آدمی مرده به ننگ را که بر وی فضیلت بود سنگ را

سعدی کامل‌ترین نابغه‌ای است که روزگار پرورانده و اگر پدر پیر فلک بسیار هم صبر کند، مادر گیتی چون او فرزند نزاید و بر فرض محال اگر هم فرزندی به کمال پرورد، سعدی خواهد بود. مگر فکر و مغز انسان چقدر تحمل و استعداد دارد؟

سعدی بزرگ‌ترین شاعر دنیاست و بوستان او بهترین کتاب، بوستان را مکرر بخوانید و با من هم آواز شوید که:

اگر خوانی او را خدای سخن سزای وی است و سزای سخن